



**Logical Analysis and Theological Verse 22 of the Prophets
(Had there been within the Heavens and Earth Gods Besides
Allah, they Both Would have Been Ruined)**

_____ Bahman Akbari ^{1*} , Maryam Samadieh ² _____

1. faculty member, Department of Islamic Science, Payam Noor University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Human science, University of Maragheh, Maragheh, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.47758.1100

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_15848.html

Corresponding Author:
Bahman Akbari

Email:
akbarybahman@gmail.com

Received: 2022/10/05

Accepted: 2022/11/30

Available: 2022/12/28

Open Access



Keywords:

Unity of God, Content analysis Structural analysis, form of argumen, Intellectual barriers, Venn Diagrams.

ABSTRACT

Undoubtedly important and essential structures in the transmission of religious, theological and philosophical concepts It is the use of methods and methods that come up with a new and new approach. At In this regard it says interdisciplinary approach & studies in different areas of science; In the field of innovation for the audience and the knowledgeable with too much variety and precision and metering Be accepted. As we know New or symbolic logic One of the ways that was able to translate qualitative language into quantitative language and solved scribbles of natural language. With that in mind; We have tried in the present article with approach Logical analysis and Theological Verse 22 of the prophets On the Unity of God Be noted. In addition to that Intellectual & logical limitations(barriers) The assumption of a multitude of gods with approach Logical and Theological Obtain the proper explanation (unity of God). As will be pointed out Content analysis and structural analysis of the above verse was form of argument and being unequal It shows two propositions(A true example of logical construction and based on the principle Contradiction).



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



مختصات منطقی و کلامی آیه ۲۲ سوره انبیاء (لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا)

_____ بهمن اکبری^{۱*}، مریم صمدیه^۲ _____

۱. عضو هیئت علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه مراغه، مراغه، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2021.47758.1100

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_15848.html

چکیده

نویسنده مسئول:

بهمن اکبری

ایمیل:

akbarybahman@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

وحدانیت خداوند، تحلیل

محتوایی، تحلیل ساختاری، برهان

خلف، محذورات عقلی، دوایر ون.

بی تردید از سازه‌های مهم و اساسی در انتقال مفاهیم دینی، کلامی و فلسفی بکارگیری متدها و روش‌هایی است که با رویکرد نو و جدید عرضه گردد. در این راستا مطالعات بین رشته‌ای و میان رشته‌ای می‌تواند در حوزه‌های مختلف علوم، در عرصه نوآوری‌ها برای مخاطبان و اهل معرفت با تنوع و دقت و سنجه بیشتر مورد پذیرش واقع شود. چنان‌که می‌دانیم منطق جدید یا نمادین یکی از روش‌هایی است که توانست زبان کیفی را به زبان کمی نزدیک کرده و کج‌تابی‌های زبان طبیعی را حل کند. با عنایت به نکته مذکور، در مقاله حاضر سعی کرده‌ایم با رویکرد منطقی به تحلیل آیه ۲۲ سوره انبیاء در باب وحدانیت خداوند (علاوه بر فصاحت و بلاغت آیه که خود بیانگر سنجه منطقی است) پرداخته و محذورات عقلی و منطقی فرض تعدد خدایان با رویکرد منطقی و کلامی تبیین و مطلوب آیه (وحدانیت خداوند) با عنایت به تحلیل محتوایی و تحلیل ساختاری آن که با صورت برهان خلف بوده (و نازری بودن دو گزاره را نشان می‌دهد) و بر اساس اصل تناقض ($B \& \neg B$) می‌باشد، اشاره گردد.

بیان مسأله

بی تردید در اثبات اولین پایه اعتقادی، یعنی وجود خداوند، براهین متعددی از سوی اندیشمندان، فیلسوفان غربی و مسلمان و متکلمان و متألهان مطرح شده است که از جمله می‌توان به برهان اُسد و اُخصر فارابی، برهان وجوب خواجه نصیر (الشی ما لم یجب لم یوجد)، برهان طرف و وسط و سینوی، برهان صدیقین (طباطبایی، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۷/۳-۱۹۵)، برهان وجودی آنسلم^۱، برهان حدوث و برهان‌های اخلاقی^۲ کانت و دکارتی و براهین دیگر اشاره کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۷ و ر.ک. ادواردز، ۱۳۷۱). در مقاله حاضر سعی ما این است که صرفاً به تحلیل منطقی و کلامی آیه ۲۲ سوره انبیاء از زوایای مختلف بپردازیم. لذا در مسأله حاضر غرض ما تبیین برهان‌های وجود خدا^۳ نبوده و وجود خدا به عنوان یک اصل اثبات شده برای ورود به برهان مورد نظر لحاظ و به وحدانیت خداوند در تحلیل آیه اشاره شده است. ضمن این که بحث از توحید و نصاب آن نیز چون توحید ذاتی (احدیت و بساطت ذات الهی یعنی نفی اجزا درونی از خدا، نفی تعدد خدایان، اثبات وحدانیت خداوند)، افعالی، ربوبی و تشریحی و صفاتی و عبادی در جای خود با رویکردهای عقلی و نقلی قابل تأمل و تبیین توسط فیلسوفان و متکلمین قرار گرفته است که در این مجال نمی‌گنجد (سبحانی، ۱۴۲۰ ق: ۶۲-۶۱ و سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲). بنابراین رهیافت ما این است که با رویکرد منطقی^۴ به تحلیل ساختاری (ساخت منطقی) و محتوایی آیه مورد تحقیق پرداخته و با شیوه‌ای جدید و با زبان کمی^۵ به تبیین مسأله اشاره کنیم.

۱. تحلیل منطقی و ساختاری آیه ۲۲ سوره انبیاء در باب وحدانیت خداوند: (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۸ و مطهری، ۱۳۶۸: ۲۷۴-۲۷۲) - رهیافت منطقی جدید^۶ = منطقی جمله‌ها.

۱-۱. بیان بلاغی آیه



1. Anselm's proof of existence
2. Ethical arguments
3. Arguments for the existence of God
4. Rational approach
5. Quantitative language
6. Modern logic approach

اگر در آسمان‌ها و زمین معبودی جز الله بود، هر آن آسمان‌ها و زمین تباه می‌شد. در آیه فرض تعدد خدایان با تباهی آسمان‌ها و زمین در قالب شرطی متصله بیان شده است.

از جمله ادات شرط می‌توان به امکانی و محالی اشاره کرد که عبارتند از:

ادات شرطی

۱. امکانی ← إن: اگر تلاش کنی آنگاه موفق می شوی

مقدم ^۱ (P) تالی ^۲ (Q) $P \rightarrow Q$

۲. محالی / امتناعی ← لو: اگر امروز شنبه باشد آنگاه فردا پنج شنبه است.

مقدم (P) تالی (Q) $P \rightarrow Q$

تعدد خدایان امری محال است «لوکان»؛ کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد. این ادعا از طریق خلف مستدل است (خوانساری، ۱۳۸۸: ۲۵۶-۲۴۹).

۱-۲. قیاس استثنایی مرخم^۱

برهان ذیل در قالب یک قیاس استثنایی مرخم می‌باشد که یکی از مقدمات (مقدمه حملی) آن به دلیل بین و روشن بودن محذوف (أدلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه) می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۳، ۲۶۹/۲-۲۶۷ و فخر رازی، بی تا، ۲۷/۲۲).

۱. اگر در آسمان‌ها و زمین معبودی جز الله باشد مقدم (P)
هر آن آسمان‌ها و زمین تباه می‌شود. تالی (Q)

۲. لکن آسمان‌ها و زمین تباه نشده است (یعنی Q تحقق نیافته است) - مقدمه‌ی محذوف

$Q \neg P$

1. Antecedent
2. Consequent

نتیجه گیری

$\neg P$ پس معبودی جز الله نیست / لا اله الا الله (یعنی عدم تحقق P)

پس خدای آسمان ها و زمین یکی است «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله»^۳ و «سبحان الله عما یصفون»^۴.

$P \rightarrow Q$ (صب)

$\neg Q$
 $\neg P$

در این برهان از رفع تالی $\neg Q$ به رفع مقدم که یک نمونه درست ساخت و همیشه صادق می باشد (جفری،

۱۳۶۶-۹۵)، رسیده ایم: $\neg P$ ^۵

۱-۳. ساختار و شاکله برهان آیه

با توجه به فرض های آیه می توان سازهی «خلف»^۶ در آیه را تصریح کرد:

فرض تعدد خدایان (P) و تباهی (Q)

فرض وحدانیت ($\neg P$) و عدم تباهی ($\neg Q$)

حال با عنایت به فرض ها صورت برهان ذیل به عنوان یک نمونه درست ساخت قابل تأمل است:

۱-۳-۱. سنجه آیه در صورت برهان نمادین خلف

$P \rightarrow Q, P \rightarrow \neg Q \mid \neg P$

۱(۱) $P \rightarrow Q$

۲(۲) $P \rightarrow \neg Q$

۳(۳) P

۱,۲(۴) Q

۲,۳(۵) $\neg Q$

۱,۲,۳(۶) $Q \& \neg Q$

۱,۲(۷) $\neg P$

صب^۷

ف

ف

ف

۱,۳ و م^۸

۲,۳ و م

۴,۵ م. &^۹

۳,۶ ب. خ

در برهان مزبور که بنام برهان غیر مستقیم نیز مشهور است، برای استنتاج $\neg P$ نخست P را در سطر (۳) فرض کردیم و از آن با کمک فرضهای ۱ و ۲ در سطر (۶) تناقضی بدست آوردیم و در سطر (۷) با برهان خلف، فرض ۳ را با پذیرش $\neg P$ رد کردیم. بنابراین $\neg P$ بر فرضهای ۱ و ۲ استوار است. جدول ارزش برهان (موحد، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۷).

جدول: ارزش صدق آیه بر اساس فرض خلف

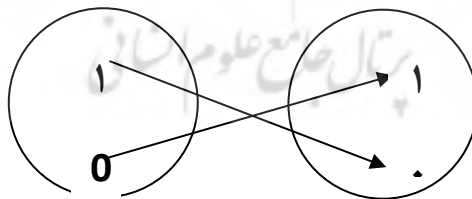
P	$\neg P$
F	T

۱-۴. شمای نازری (نفی = تناقض)

می توان این برهان را به شکل دیگر نیز نمایش داد. شمای مقابل، نازری بودن دو گزاره مطرح در صب را نشان می دهد. به عبارتی اگر دو گزاره چنان باشند که چون یکی از آنها درست باشد، دیگری نادرست باشد، و برعکس؛ نازری یکدیگر نامیده می شوند. بنابراین دو گزاره نازری یکدیگر نمی توانند درست یا هر دو با هم نادرست باشند (مصطفی، ۱۳۷۰: ۵۱).

برای دو گزاره نازری داریم:

P	Q
۱	۰
۰	۱



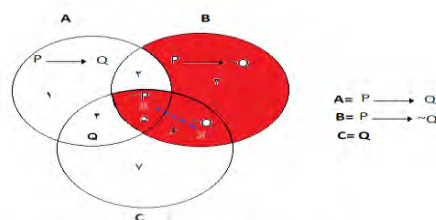
بنابراین با عنایت به آیه و برهان مزبور و شمای نازری؛ یا $(\neg Q)$ یا (Q) زیرا صدق یک مولفه مستلزم کذب مولفه دیگر و برعکس می باشد. و همچنین یا (P) برقرار است یا $(\neg P)$ که صورت برهان خلف سازگاری $(\neg P)$ را با $(\neg Q)$ نشان می دهد؛ یعنی هماهنگی کل عالم مساوی و سازگار با وحدانیت خداوند است و چنان که تعداد خدایان (P) با تباهی (Q) (که تحقق نیافته) در نتیجه فرض هم محقق نیست.

پس عدم تباهی آسمان‌ها و زمین یعنی ($\neg Q$) محقق پس وحدانیت خداوند $\neg P$

$\neg P, Q \rightarrow P \rightarrow Q$

صورت برهان مفروض مغالطه بوده و یک نمونه درست ساخت نیست به عبارتی لزوماً صادق نیست؛ چرا که نمی‌توان از وضع تالی به وضع مقدم رسید (قراملکی، همان: ۲۵)، اما عکس آن نمونه درست ساخت می‌باشد یعنی از وضع مقدم به وضع تالی.

۲. اثبات وحدانیت خداوند (تعیین درستی برهان آیه در قالب خلف) از طریق دوایر ون^{۱۰}



صورت برهان: $P \rightarrow Q, P \rightarrow \neg Q \rightarrow \neg P$

با توجه به ساختار برهان، در نمودار ون در شکل مقابل، ما با استفاده از سایه روشن، قسمت‌های ۳ و ۶ و ۵ را که بیانگر برهان می‌باشد و درستی و معتبر بودن آن را نشان می‌دهد؛ مشخص کرده‌ایم. در نمودار ون هم که X در قسمت عدسی ۶ ($\neg Q$) با X در قسمت عدسی ۵ ($\neg P$) که با نقطه چین بهم وصل شده‌اند، بیانگر درستی نتیجه است؛ چنان که قسمت ۶ با عدسی ۴ خلف بودن آن را هم بر اساس تناقض نشان می‌دهد ($\neg Q \& Q$).

۱-۲. شمای و حالت‌های مجموعه دوایر در فرض تباین و اشتراک

برای تقریب به ذهن می‌توان وحدانیت خداوند متعال را از طریق دوایر دیگر که یا حالت تباین است یا اشتراک هم مستدل نمود (ر.ک: Copy, 1990, 168-190، و اژه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۴۱-۱۳۱).

(۱) متخارج (تباین) (۲) متداخل (مطلق) (۳) متقاطع (من وجه) (۴) تطابق (تساوی)^{۱۴}

ما در این جا سعی کرده‌ایم، برای رسیدن به یک پاسخ مطلوب، با استفاده از شمای دوایر و با فرض دو خدا؛ باطل بودن تعدد خدایان را نشان داده و به مطلوب خود یعنی وحدانیت خداوند برسیم.^{۱۵}

فرض اول: فرض دو خداوند که کمال مطلق اند (P و Q) که باید از هر جهت کامل و مطلق باشند.

فرض دوم: فرض یک خداوند و کمال مطلق بودن آن (P)

فرض دایره A و دایره B حالت‌های چهارگانه: تخارج، تقاطع، تداخل و تطابق

حال می‌توان با توجه به چهار حالت دایره و با عنایت به فرض‌های مزبور؛ حالت‌های مطرح را به شرح ذیل تقریر کرد.

۱-۱-۲. دو دایره متخارج

در این فرض هیچ رابطه و هم‌پوشانی بین دو فرض مزبور (مجموعه **A** و **B**) به لحاظ مفهومی و مصداقی وجود ندارد.



چنان که می‌دانیم اگر دو خدا (کامل) فرض شود، این دو خداوند باید از جهتی اشتراک (هم‌پوشی) و از جهتی اختلاف داشته باشند تا متمایز از هم بوده و به آنها اطلاق دو خدا بودن شود به عبارتی خدایان مفروض هیچ قدر مشترکی ندارند.

(۱) مابه‌الاشتراک: خداوند بودن و کمال مطلق بودن هر دو.

(۲) ما به الاختلاف: طوری باشد که بتوان گفت این خدا غیر از خدای دیگر است و در صورت فرض دو خدای نامتناهی خود فرض منجر به متناهی است.

بنابراین آنچه که این دو دایره بیان می‌کنند، این است که اشتراک دو خدا در این فرض متخارج، منتفی است، (فرض اشتراک: دو خدای کامل) پس این رابطه متخارج بودن باطل است. آنگاه نتیجه می‌گیریم که **P** مستقل از **Q** می‌باشد که در نتیجه محذورات عقلی تبیین شده بیشتر پیش خواهد آمد (بطلان فرض اول).

توضیح این که فرض مزبور در راستای شبهه ابن کمونه نیز می‌باشد که در جهان اسلام مطرح بوده و از سوی اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان از جمله ملاصدرا در اسفار اربعه و مجموعه آثار شهید مطهری مورد نقد و تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. در تقریر شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن می‌توان به این صورت تبیین کرد که مفروضات امتیاز دو شی از یکدیگر به چهار نحو است:

۱. دو شی هیچ وجه مشترکی با یکدیگر نداشته باشند و در تمام ذات با یکدیگر متباین و متخالف باشند، مانند یک فرد از «کم» و یک فرد از «کیف» که هیچ وجه مشترکی میان آنها نیست و هر کدام در مقوله ای جداگانه

قرار گرفته اند (مطهری، ۱۳۸۵: ۵/۵۲۲). (این شق از فرض اشاره به شبهه ابن کمونه دارد)

۲. دو شی در جزئی از ذات با یکدیگر مشترک باشند و در جزئی دیگر متباین و متخالف؛ و در محلّ خود ثابت شده است که هرگاه چنین باشد طبعاً «جز مشترک» اعمّ مطلق است از هر دو شی مفروض و «جزء ما به الامتیاز» در هر کدام از آن دو شی مساوی با آن شی است. اصطلاحاً جز مشترک را «جنس» و جز دیگر را «فصل» می‌خوانند.

۳. دو شی در تمام ذات و ماهیت با یکدیگر مشترک باشند و امتیاز آن دو از یکدیگر در عوارض و ضمائم خارجی باشد، مانند «علی» و «حسین» و مانند دو سفیدی و دو حرارت و امثال این‌ها که در تمام ماهیت یعنی «انسانیت» یا «رنگ بودن» یا «کیف محسوسه ملموسه» بودن با یکدیگر مشترک‌اند ولی در عوارض و ضمائم با یکدیگر اختلاف دارند.

۴. این که «ما به الاشتراک» عین «ما به الامتیاز» باشد یعنی تفاوت دو شی با یکدیگر در شدت و ضعف و کمال و نقص باشد، آن چنان که تفاوت نور قوی با نور ضعیف (تشکیکی بودن) بدین نحو است.

حال می‌گوییم هر چند لازمه تعدّد واجب الوجودها تمایز آنها از یکدیگر است ولی لازمه «تمایز» همیشه «ترکّب» نیست، زیرا «تعدّد و تمایز» تنها در قسم دوم و سوم مستلزم ترکّب است، به خلاف قسم اول و قسم چهارم. مضافاً این که قسم چهارم واضح است که در مورد تعدّد واجب قابل تصوّر نیست، چرا که معنی ندارد که دو واجب الوجود در دو مرتبه از وجود قرار گیرند، یکی در مرتبه کمال و شدت و دیگری در مرتبه ی نقص و ضعف.

اما قسم اول؛ چنان که بیان کردیم شاکله شبهه این کمونه در همین جاست. به اعتقاد وی، لازمه تعدّد واجب الوجود تمایز آنهاست؛ اما لازمه تمایز در همه جا ترکّب نیست، زیرا چه مانعی دارد که ما دو ذات بسیط فرض کنیم که هر دو واجب الوجود باشند و هیچ وجه مشترکی هم در میان آنها نباشد و در این صورت به هیچ وجه ترکّب واجب الوجودها لازم نمی‌آید. پاسخ شبهه به اختصار این است که حتی بنا بر فرض رویکرد شما، این دو ذات بسیط متباین، در یک امر اشتراک دارند و آن، «وجوب وجود» است. وجوب وجود بنا بر فرض شما عین ذات هیچکدام نیست، همچنان که جز ذات هیچکدام هم نیست، پس خارج از ذات هر دو است؛ و از آن طرف می‌دانیم که معانی خارج از ذات اشیا که بر اشیا حمل می‌شوند بر دو وجه است: ۱. یا معنای انتزاعی می‌باشند که از حاقّ ذات اشیا منتزع می‌گردند. و ۲. یا امری انضمامی می‌باشند که از خارج و به حکم علل خارجی عارض آن شده‌اند (همان، ۵۲۳). تردیدی نیست که «وجوب وجود» از نوع دوم نمی‌تواند باشد، زیرا لازم می‌آید نفس وجوب وجود، معلّل باشد و این با طبیعت وجوب وجود سازگار نیست، اما وجه دوم اشاره به شبهه این کمونه دارد.

سنجه این وجه و شق نیز محال است، زیرا صدق یک معنی بر یک ذات، هر چند آن معنی انتزاعی باشد، بدون ملاک محال است و الاً لازم می‌آید هر معنایی بر هر ذاتی صدق کند. پس صدق معنی «وجوب وجود» بر واجب

الوجودهای مفروض، حاکی از خصوصیت خاصی است. در هر یک از آنها که به موجب آن خصوصیت، آنها واجب الوجود هستند و این معنی بر آنها صدق می‌کند. پس نمود آن این است که واجب الوجودهای ما در یک خصوصیت ذاتی که همان خصوصیت، منشأ انتزاع معنی «وجوب وجود» برای هر دو هست، اشتراک دارند؛ و چون «ما به الاشتراک» دارند، «ما به الامتیاز» نیز باید داشته باشند، پس مرکب‌اند؛ و ترکیب هم به دلیل نیازمندی در ذات خداوند راه ندارد چرا که فرض ما بسیط بودن ذات الهی است که با استدلال‌های فلسفی مبرهن و اثبات شده است. ماحصل آن که در نقض و دفع شبهه ابن کمونه می‌توان چنین تحلیل و بیان کرد که انتزاع طبیعت واحد و معنی واحد از امور متخالف از آن جهت که متخالفند، بدون این که وجه مشترکی و خصوصیت واحدی در مصداق‌ها وجود داشته باشد، محال و ممتنع است (همان).

۲-۱-۲. دو دایره متداخل

دو دایره متداخل گویای این است که یکی از خدایان فرض شده نسبت به دیگری مقید و در بخشی هم‌پوشی است و زیر مجموعه می‌باشد. در حالی که در فرض ما، دو خدا با فرض کمال و مطلق بودن هر دو می‌باشد.

فرض متداخل بودن خدایان، مستلزم محذوراتی چون ضعف و نیازمندی است:

(۱) از کجا و با چه معیاری خدای اول (P) محدودتر و یا دارای ضعف و نقص باشد، یا نباشد و یا برعکس.

(۲) هر خدایی در این زیر مجموعه قرار بگیرد، نسبت به مجموعه A دارای ضعف و عدم کمال است.

(۳) ملاکی برای تعیین P یا Q برای قرار گرفتن

در خود مجموعه بزرگ یا زیر مجموعه ی آن وجود ندارد (ترجیح بلا مرجح).

(۴) فرض دو خدای دارای کمال و قدرت برابر منتفی است.

بنابراین با توجه به اشکالات فوق، فرض دوم نیز منتفی است.

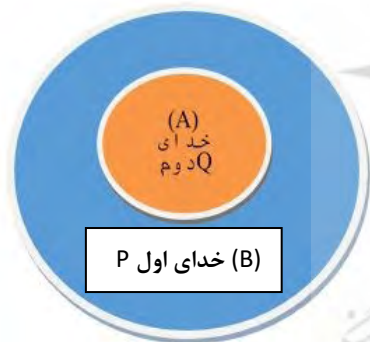
چرا که با وجود قدر مشترک؛ اما دارای محذوراتی چون ضعف و نیازمندی و نقص است.

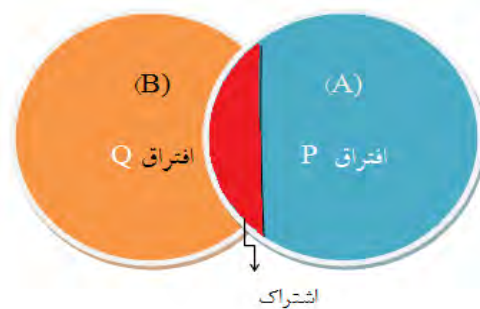
۲-۱-۳. متقاطع بودن دو دایره (Hurly, 1991, pp. 391-389).

دو دایره متقاطع بیانگر نقاط اشتراک (هم‌پوشی) و نقاط افتراق می‌باشند.

اشکالات این فرض

(۱) هر ویژگی و اوصافی که P دارد ممکن است Q نداشته باشد (افتراق).





۲) نقطه اشتراک هر دو خدا نسبت به افتراق آن ضعیف تر است.

۳) و یا ممکن است نقطه اشتراک قوی تر از نقطه افتراق باشد.

۴) در صورت فرض مزبور با نقاط اشتراک قوی و قدر مشترک یا نقاط افتراق قوی، فرض کمال مطلق بودن دو خدا هم منتفی است، چون نشانه ضعف و فقر وجودی است (یا ایها الناس انتم الفقرا الى الله و الله هو الغنی الحمید).^{۱۶}
 ۶) در صورت منتفی بودن کمال مطلق هر دو خدا، در این صورت خود فرض «خدا بودن» منتفی است. بنابراین فرض متقاطع بودن هم بطلانش مشهود است.

۲-۱-۴. دو دایره منطبق بر هم (حالت تساوی)

دو دایره منطبق بر هم، دو دایره‌ای هستند که تماماً هم‌پوشی و قدر مشترک و اشتراک باشد و هیچ وجه افتراقی نباشد، این رابطه نشانگر این است که این وضعیت یک دایره بیش نخواهد بود مثل این که بگوییم «هر مثلثی شکل سه ضلعی است و هر شکل سه ضلعی مثلث است» یا «انسان و حیوان ناطق». به عبارتی موجود نامتناهی تعددبردار نیست چون در صورت تعدددار بودن متناهی خواهد شد در صورتی که فرض ما نامتناهی است. بنابراین فقط وضعیت **P** صادق است و فرض موجود یا موجودات دیگری با نقص همراه خواهد بود و این همان فرض رابطه وجود ممکنات با واجب الوجود بالذات و غنی بالذات است.

نکات قابل تأمل

۱) فرض وجود دو خدا در دو دایره منطبق بر هم منتفی است، چرا که انطباق دو چیز بر هم بدون هیچ افتراقی و قدر مشترکی فرض تعدد را منتفی می‌کند و در واقع یک چیز بیش نیست، بنابراین در فرض مزبور یعنی دو دایره منطبق بر هم، یک خدا بیش نیست که کمال مطلق می‌باشد.

۲) اثبات وحدانیت خداوند از طریق مجموعه دوایر در حالت دو دایره منطبق بر هم که منجر به رد و ابطال فرض اول (**P, Q**) و اثبات فرض دوم (**P**) که فرض وحدانیت خداوند شد (فسبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون)^{۱۷}.



أم اتخذوا من دونه الهه قل هاتوا برهانکم...^{۱۸}

۲-۲. وحدانیت خداوند در شمای زبان منطق محمول‌ها

با عنایت به تحلیل‌های کلامی و منطقی در باب وحدانیت خداوند، گزاره «خدایی هست که موجودی کامل و نامتناهی بوده و واحد و یکی است. می‌توان درستی این گزاره را در منطق محمول‌ها با شمای ذیل مستدل نمود (تیدمن، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۲ و موحد، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۱۹۹).

(X)(Fx → Gx), (∃x)(Fx & Hx) |— (∃x)(Hx & Gx) صب

۱(۱) (X)(Fx → Gx) ف

۲(۲) (∃x)(Fx & Hx) ف

۳(۳) Ha & Fa ف. ک

۳(۴) Fa ح. ۳ &

۱(۵) Fa → Ga ح. ۱. ک (حذف سور کلی)

۱, ۲(۶) Ga م. ۵, ۴ و

۳(۷) Ha ح. ۳ &

۱, ۳(۸) Ha & Ga م. ۷, ۶ &

۱, ۳(۹) (∃x)(Hx & Gx) م. ۸ و

(۱, ۲(∃x)(۱۰)Hx & Gx) ح. ۳, ۲ و ^{۱۹}

۲-۲-۱. تبیین صب

در صورت برهان مزبور، G بیانگر «گزاره خدایی هست که موجودی کامل و نامتناهی است» و H نمایانگر گزاره «واحد و یکی بودن و عبارتی وحدانیت خداوند است». فرض اول (X)(Fx → Gx) یعنی به نحو کلی شرطی، هر یکس اگر آن یکس خدا باشد؛ آنگاه آن یکس موجودی کامل و نامتناهی است و فرض دوم به نحو جزئی

و گزاره وجودی، یعنی ایکسی وجود دارد که آن ایکس خدا و واحد و یکی است و فرض کمکی **Ha & Fa** در کنار فرضهای اصلی برهان وارد شده که بعد از اثبات فرض های اصلی، فرض کمکی از گردونه استدلال حذف می شود.

۳. اشکال - طرح یک پرسش اساسی

در فرض مثبت ما چنان که گذشت، فرض تعدد خدایان منجر به تباهی آسمانها و زمین می شود. بنابراین هماهنگی عالم با وحدانیت خداوند سازگار است (عدم تباهی آسمانها و زمین یعنی **Q**- محقق پس وحدانیت خداوند **P**-). حال اگر فرض خلاف کنیم، یعنی بپذیریم که در هماهنگی کل عالم دو خدا (**P**) باشد و از طرفی منجر به تباهی آسمانها و زمین هم نشود (**Q**) حال آیا این فرض اخیر ما، صورتهای محذور عقلی و ابطالی دارد یا نه؟

۳-۱. پاسخ اشکال

اگر در عالم هستی، دو خالق (یا بیشتر) وجود داشته باشد، تعدد خالقها ضرورتاً افعال آنها را متعدد می سازد (چرا که دو فاعل مختلف همین که دو فاعل اند، صفات و ویژگی هایشان هم با یکدیگر تفاوت دارد. اگر قرار باشد که خصوصیات دو فاعل مختلف از هر جهت یکسان باشد، دیگر نمی توان آنها را دو موجود مختلف محسوب کرد) و لذا امکان ندارد که بین فعل آنها وحدت و هماهنگی محض وجود داشته باشد (تمانع).^{۲۰} بنابراین اگر جهان اثر و مخلوق چند خالق می بود، هرگز میان اجزا آن، هماهنگی و نظم و وحدت کامل حاکم نبود و بی نظمی و آشفتگی در سراسر آن به چشم می خورد.^{۲۱}

۳-۲. محذورات عقلی

۳-۲-۱. تشابه عملکرد در طبیعت و حاکم بودن اصل سنخیت علت و معلول
 حال اگر فرض کنیم در خلق عالم دو موجود و خالق می بود، اگر علم و حکمت و اراده ی هر کدام به چیزی مغایر با دیگری تعلق می گرفت، هرگز قانون واحدی در طبیعت به وجود نمی آمد و به عبارتی تشابه عملکرد و سنخیت بین علت و معلول منتفی می شد. مثلاً اگر یکی از خدایان اراده کند که این آب در صد درجه بجوشد و دیگری اراده می کرد آب دیگر در صد درجه یخ بزند و به همین ترتیب هر کدام در موردی اراده خاصی نماید که با دیگری متفاوت باشد، در این صورت قانون واحدی بر عالم و پدیده های آن حاکم نمی شد و قس علی هذا (فخر رازی، بی تا، ۱۵۱). این فرض در جایی است که دو خالق بخواهند برای مثلاً آتش دو خاصیت مختلف (سردی و گرمی) بیافرینند

۳-۲-۲. فرض تضاد و عجز و ناتوانی

اگر دو خالق بخواهند، برای یک آتش، دو خاصیت گوناگون خلق کنند، دو حالت پیش می آید: فرض اول این که خالق اول بخواهد آتشی با صفت گرمی خلق کند و خالق دوم بخواهد همان آتش را با صفت سردی بیافریند؛ دو محذور پیش می آید: اگر هر دو اراده تحقق یابد لازمه اش اجتماع ضدین (مانعه الجمع) است. PIQ (نه هر دو و شاید هیچکدام) زیرا لازم می آید آتش در آن واحد هم سرد و هم گرم باشد و این محال است. چرا که با توجه به ارزش جدول ضدین، می دانیم که از صدق یک مؤلفه به کذب مؤلفه دیگر می رسیم نه بر عکس یا هر دو مؤلفه کاذب خواهند بود، چرا که اجتماع ضدین محال و رفع هر دو جایز می باشد.

$$PIQ, P \longrightarrow \neg Q, Q \longrightarrow \neg P$$

۳-۲-۲-۱. تحلیل منطقی جدول ارزش ضدین

P	Q
T	F
F	T
F	F

اما اگر اراده هیچ کدام تحقق نیابد، عجز و ناتوانی هر دو لازم می آید در حالی که فرض ما دو موجود کامل است. زیرا هیچ کدام از آنها نتوانسته اند اراده خود را عملی سازد و اگر اراده یکی تحقق یابد، لازمه عجز و ناتوانی دیگری است که عاجز از تحقق بخشیدن اراده خود می باشد و این فرض عجز هر دو و ناتوانی یکی از خدایان محال و منتفی است و محذور عقلی است.

۳-۲-۳. محذور عقلی تناقض و ترجیح بلا مرجح بودن

اگر اراده دو خداوند به دو امر متناقض تعلق بگیرد محذورات بیشتری به همراه خواهد داشت، از جمله مثلا اگر یک خالق بخواهد چیزی را بیافریند و دیگری اراده کند آن چیز خلق نشود، اشکالاتی غیر قابل حل به دنبال خواهد داشت: اگر اراده هر دو تحقق یابد اجتماع نقیضین لازم می آید؛ یعنی لازم می آید که یک چیز، هم موجود شود و هم معدوم و اگر اراده هیچ کدام از آنها تحقق نیابد، علاوه بر عجز هر دو؛ لازمه اش ارتفاع نقیضین می باشد، زیرا مستلزم این است یک شیء نه موجود باشد و نه معدوم (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۰۲۰/۶) و چنان که می دانیم اجتماع و ارتفاع/ نفی نقیضین محال است (موحد، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۰۵). با توجه به جدول ارزشی نقیضین، صدق یک مؤلفه مستلزم کذب مؤلفه دیگر و کذب یک مؤلفه مستلزم صدق مؤلفه دیگر می باشد که شمای آن در ذیل

نمایش داده می‌شود (P&P-). (نه هر دو و نه هیچکدام) یعنی اجتماع و ارتفاع و نفی هر دو محال که با رفع یا عین حملی قیاس؛ چهار حالت به حصر عقلی بصورت ذیل به دست می‌آید.

۳-۲-۳-۱. تحلیل منطقی جدول ارزش نقیضین

P	Q	1. P ∨ Q, Q ¬ P
T	F	2. P ∨ Q, P ¬ Q
F	T	3. P ∨ Q, ¬ Q P
		4. P ∨ Q, ¬ P Q

۳-۲-۳-۲. اشکال ترجیح بلا مرجح بودن در تحقق افعال

حالت دیگر این است که اگر فقط اراده یک خدا تحقق یابد، مستلزم ترجیح بلا مرجح می‌باشد. زیرا با توجه به این که قدرت هر دو خالق با هم برابر و یکسان است (چون فرض دو موجود کامل است که هر دو خدایند) تحقق اراده هر کدام از آنها با عنایت به مساوی بودن قدرت و توان هر دو خالق، ترجیح بلا مرجح می‌باشد (مطهری، همان: ۱۰۲۱-۱۰۲۰)، یعنی هیچ عامل رجحانی نیست که چرا اراده این خالق تحقق پیدا کرده است و نه اراده خالق دیگر. علاوه بر این که عجز و ناتوانی آن خالقی هم که اراده او عملی نشده است، لازم می‌آید. بنابراین تمامی این شقوق مطرح عقلاً محال و باطل می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۶۷/۱۴).

۳-۲-۴. ملازمات برهان تمناع

عمده اشکالات مربوط به برهان تمناع به نفی لازم (نبودن فساد در عالم) یا به وجود ملازمه بین تعدد خدایان و فساد متوجه می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۷۰/۷). اولاً تنازع دو علت که تحت تدبیر مبدا یکتا اداره می‌شود، برای ایجاد نظام احسن است و این با تنازع دو سبب مستقل که نه از مبدأ یکتا شروع شده و نه به پایان مشخصی می‌رسند، تفاوت دارد (تفتازانی، ۱۴۲۰ق.، ۳۷/۴-۳۴). و نکته دیگر این که بین اختلاف اراده و اختلاف داعی تفاوت وجود دارد و برهان تمناع بر اساس اختلاف داعی استوار است؛ نه اختلاف اراده. و فرض برهان بر صحت تمناع استوار است؛ نه وقوع آن (طبرسی، ۱۴۰۳ق. : ۷۰). مضافاً این که حکیم بودن خدا فرض تعدد بودن را نفی نمی‌کند، در حالی که برهان بر فرض تعدد است که تقریر آن گذشت و نهایتاً این که مصلحت و عاقلانه بودن فعلی بر اساس نظام حاکم بر جهان قابل تبیین است (أدلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه) و خارج از ذات خدا و فعل او چیزی وجود ندارد تا خدای حکیم یا خدایان حکیم کار خود را بر اساس آن سامان دهند (طباطبایی، همان، ۳۸۳/۱۴).

۳-۲-۵. تبیین دو روایت از امام صادق(ع) در باب وحدانیت خداوند

امام صادق(ع) در پاسخ هشام بن حکم در جواب پرسش «ما الدلیل علی ان الله واحد؟» می فرماید: «اتصال التدبیر و تمام الصنع کما قال الله عزو جل لوکان فیهما آله الا الله لفسدتا».

به هم پیوستگی و انسجامی که در تدبیر جهان و کمال و تمامیتی که در آفرینش وجود دارد، دلیل وحدانیت خداوند است، همانطور که خداوند در قرآن فرموده است که اگر در آسمانها و زمین معبودی جز الله باشد هر آن آسمانها و زمین تباه می شود (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۵/۳). همچنین امام صادق(ع) در حدیث دیگری می فرماید: «فلما رأینا الخلق منتظما و الفلك جاریا و اختلاف اللیل و النهار و الشمس و القمر دلّ علی صحه الامر و التدبیر و ائتلاف الامر و ان المدبر واحد». هنگامی که می بینیم عالم خلقت منظم است و کشتیها در دریا در حرکتند، وقتی که آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را مشاهده می کنیم، تمام آنها دال بر این است که تدبیر جهان از روی نظم و حسابگری است و همه امور جهان دارای انسجام و هماهنگی است و در نتیجه دال بر این است که جهان فقط یک مدبر دارد (صدوق، ۱۳۸۸: ۲۴۴ و ۲۵۰ و ر.ک. جعفری، ۱۳۸۹، ج ۱).

نتیجه گیری

چنان که پیشتر متذکر شدیم، بی تردید از سازه های مهم و اساسی در انتقال مفاهیم دینی، کلامی و فلسفی به کارگیری متدها و روش هایی است که با رویکرد نو و جدید عرضه گردد. در این راستا مطالعات بین رشته ای و میان رشته ای می تواند در حوزه های مختلف علوم؛ در عرصه نوآوریها برای مخاطبان و اهل معرفت با تنوع و دقت و سنجه بیشتر مورد پذیرش واقع شود. بحث از وجود خدا و صفات و کمالات خداوندی که همواره در حوزه های فلسفه دین و زبان دین نیز مطرح بوده، چنانچه تبیین محمول های مربوط به موضوع (خدا) و مساله توحید الهی، همواره متفکران حوزه های مختلف را به خود معطوف داشته و با طرح مباحث جدی سعی در اثبات و نفی مسائل مورد کنکاش در حوزه خداشناسی کرده اند.

با توجه به مقاله حاضر سعی ما این بود که با تبیین های کلامی و منطقی با زبان دیگر اذعان کنیم که می توان حوزه های مربوط به خداشناسی را با دقت و سنجه اساسی برای اهل تحقیق و تشکیک مستدل و یا با زوایه دیدی دیگر به بحث و تامل وا داشت.

این مقاله می تواند، نشان دهد که با توجه به مطالعات بین رشته ای و رابطه علوم با یکدیگر تا حدودی بایستی با زبان نو در شفاف سازی و تبیین مسائل مورد طرح کوشید یا باب تامل و همچنین بحث های جدی جدیدی را فراروی دانش پژوهان و محققین و اندیشمندان قرار داد.

یادداشت‌ها

۱. قیاس استثنایی متصله مرخم یا مضمّر قیاسی است که در مواردی مقدمه حملی آن حذف می‌شود. در این موارد قیاس به صورت یک قضیه شرطی متصله ذکر می‌شود (مظفر، ۱۳۷۳: ۲۶۹/۲-۲۶۷). حذف مقدمه حملی به یکی از دو دلیل ذیل انجام می‌شود:

۱-۱. وقتی مقدمه حملی بسیار روشن باشد، بگونه‌ای که به ذکر آن نیازی نباشد، به دلایل بلاغی حذف می‌گردد. در آیه مزبور مقدمه حملی برهان به دلیل بین و روشن بودن ذکر نشده است و ما با عنایت به قاعده «ادلّ دلیل علی امکان شیء و وقوعه» به مقدمه محذوف اذعان می‌کنیم.

۱-۲. در مواردی استدلال‌کننده برای معلوم نشدن کذب مقدمه حملی از ذکر آن خوداری می‌کند. در واقع وی به دلیل مغالطه مقدمه حملی را حذف کرده است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۷).

۲. نشانه گره‌های ادات منطقی ناقض عبارتند از: \neg , \sim , \neg , N (نشانه گذاری لهستانی). و نشانه گره‌های مانع الجمع (تضاد) $|$ و منفصله حقیقه (تقیضین) فاصل \vee و عاطف $\&$ و \wedge می‌باشد.

۳. سوره الزخرف، آیه ۸۴. «و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و هموست سنجیده کار دانا».

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۲، «... پس بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان جاهل پاک و منزّه است».

5. Modus tollendo tollent

توضیح این که می‌توان آیه را با تقریر صورت منطقی دیگر نیز بیان کرد: قاعده رفع تالی (ر.ت)

از $A \longrightarrow B$ و $\neg B$ می‌توان $\neg A$ را نتیجه گرفت. نتیجه بر همان فرض‌هایی استوار است که هر یک از دو مقدمه.

$$P \longrightarrow Q, \neg Q \neg P$$

$$۱(۱) P \longrightarrow Q \quad \text{ف}$$

$$۲(۲) \neg Q \quad \text{ف}$$

$$۱, ۲(۳) \neg P \quad \text{ر.ت}$$

6. Reductio ad absurdum

به نظر معتبرترین شکل استنتاج است و قیاس مرکب مضمّری است که مطلوب را از طریق ابطال تقیض آن اثبات می‌کند. مکانیسم کلی برهان مزبور این است که برای اثبات مدعا، ابتدا تقیض آن را صادق فرض کرده و به

عنوان فرض کمکی در فرایند برهان با ترکیب قضایای دیگر (بدیهی یا مورد پذیرش طرفین) وارد کرده و به تناقض می‌رسیم و با ابطال ادعای خلاف فرض به تناقض آمیز بودن آن اذعان می‌شود. فرض می‌کنیم که P گزاره‌ی فرض ما و Q گزاره‌ی حکم ما باشد به طوری که بخواهیم Q را از P نتیجه بگیریم یعنی:

$$Q \longrightarrow P$$

حال اگر بخواهیم از برهان خلف استفاده کنیم ابتدا نقیض حکم را ساخته و به عنوان فرض جدید در نظر گرفته

$$P' \longrightarrow P \quad \neg Q \equiv P'$$

تا به فرض اصلی و اول برسیم (خلاف فرض). حال اگر Q صادق باشد پس نقیض آن یعنی $\neg Q$ (که همان P می‌باشد) کاذب است (شرطی متصله) و گزاره‌ی $P' \longrightarrow P$ دارای تناقض است، اگر چنین باشد در این صورت یا P یا P' باید کاذب باشد (با عنایت به جدول ارزش صدق یک مولفه لزوماً کذب مولفه‌ی دیگر را به همراه دارد و بر عکس).

از آنجا که P فرض اصلی ما بوده است بنابراین نمی‌تواند کاذب باشد پس P' کاذب است پس نقیض P' صادق و درست است. و از آنجا که P' برابر با نقیض Q بوده پس نقیض P' برابر با نقیض نقیض Q است. و چنان که می‌دانیم بر اساس نقض مضاعف نقیض نقیض هر گزاره برابر با خود گزاره است (۲۴، ۲۶). پس گزاره‌ی Q صادق است و ثبت المطلوب (موحد، ۱۳۸۰، مبحث منطق جمله‌ها).

$$(قاعده ی ن. م) \quad P \rightarrow \neg\neg Q \equiv Q$$

بنابراین «از استنتاج $B \& \neg B$ از فرض A می‌توان $\neg A$ را نتیجه گرفت، $\neg A$ بر همان فرضهایی استوار است

که $B \& \neg B$ مگر A ».

7. Sequent (مخفف صورت برهان)

8. Modus Ponedo Ponens

قاعده وضع مقدم (و.م)

از دو مقدمه‌ی A و $A \longrightarrow B$ می‌توان B را نتیجه گرفت. B بر همه‌ی آن فرضهایی استوار است که هریک از دو مقدمه بر آنها استوار است (موحد، ۱۳۸۰: ۲۷).

صب $P \rightarrow Q, PQ$

۱(۱)P ف

۲(۲)P $\rightarrow Q$ ف

۲، ۱(۳)P و.م ۲، ۱

9. & Interoduction

قاعده معرفی $\&$ (م. &)

از دو جمله A و B می توان $A \& B$ یا $B \& A$ را نتیجه گرفت. نتیجه در هر مورد بر همان فرضهایی استوار است که هر کدام از A و B بر آنها استوار است (همان: ۳۷).

ص ب P, Q P& Q

ف P (۱)

ف Q (۲)

م ۱، ۲. P& Q (۳)

10. Venn Diagrams

توضیح این که دوائر گاه به نام جان ون (Johm Venn) منطق دانان انگلیسی قرن نوزدهم و گاه به دوائر اویلر (Euler) ریاضی دان آلمانی خوانده شده است.

11. Complete mutual exclusion

دو دایره متخارج، نسبتی است که هیچ یک از مصادیق آنها بر هیچ یک از افراد آن دیگری صدق نکند.

12. Complete inclusion

دو دایره متداخل، حالتی است که فقط یکی از آنها بر تمام افراد دیگری صدق کند؛ به عبارتی کلیت و شمول یکی از آنها به طور مطلق بیش از دیگری باشد، یعنی هم بر آن صدق کند و هم بر غیر آن.

13. Partial inclusion

دو دایره متقاطع، حالتی است که هر یک نسبت به دیگری از جهتی اعم (کلی تر) و از جهتی اخص (محدودتر) باشد، یعنی هر یک بر بعضی از افراد دیگری صدق کند (نه بر همه ی آنها).

14. Equivalence mutal inclusion

دو دایره منطبق بر هم حالتی است که مصادیق هر دو نسبت، منطبق بر هم باشد یعنی بر هر چه این یکی صدق کند، آن دیگری نیز صادق باشد و برعکس.

۱۵. توضیح این که برای نام گذاری دوائر در نسبتهای مفروض، از دو دایره با متغیرهای A و B استفاده کرده ایم.

۱۶. سوره فاطر، آیه ۱۵، «ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است».

۱۷. سوره انبیاء، آیه ۲۲، «اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می شد پس منزّه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند».

۱۸. آیا خدا را رها کرده و خدایان بی اثر را برگرفتند؟ بگو برهانتان چیست بیاورید، این ذکر خدای یکتا، سخن من و عالمان امت من است و همه انبیاء و دانشمندان پیش از من. اما این مشرکان جاهل به حق دانا نیستند که از آن اعراض می کنند (سوره ی انبیاء، آیه ۲۴). توضیح این که آیه مزبور در قالب استفهام انکاری به نحو مثبت می باشد که پاسخ آن منفی بیان می شود، خداوند متعال می فرماید: پس چون برهانی ندارید و ادعاهای شما باطل است؛ پس یک معبود و اله بیش نیست (کفو ندارد) که تبیین این امر بر عهده ماست (أ فلا یتدبرون...).

19. existential elimination

قاعده حذف سور وجودی (ح. و)

اگر از فرض $A(t)$ ، که نمونه فصلی $(\exists v) A(V)$ است، بتوان C را استنتاج کرد، C را می‌توان نتیجه $(\exists v) A(V)$ دانست به شرط آن که t هیچ موردی در C نداشته باشد. t هیچ موردی در هیچ یک از فرضیهایی که C بر آنها استوار است، نداشته باشد مگر در نمونه فصلی $A(t)$. برای مطالعه بیشتر ر.ک. موحد، همان: ۲۰۹-۲۰۳).

ص ب ح. و $(X)(Fx \rightarrow Gx), (\exists x)(Fx) \mid - (\exists x)(Gx)$

۱ (۱) $(x)(Fx \rightarrow Gx)$ ف

۲ (۲) $(\exists x)(Gx)$ ف

۳ (۳) Fa ف

۱ (۴) $Fa \rightarrow Ga$ ۱، ح. ک (حذف سور کلی)

۵ (۵) Ga ۳، ۴ و م

۶ (۶) $(\exists x)(Gx)$ ۵، م و (معرفی سور وجودی)

۱، ۲ (۷) $(\exists x)(Gx)$ ۲، ۳ ح. و

۲۰. تمانع مصدر باب افعال از ریشه ی (م ن ع) به معنای سرباز زدن و اجتناب از چیزی است (زبیدی، ۱۳۸۵: ۱۱/۴۶۳-۴۶۵) و در اصطلاح متکلمان، تمانع نام یکی از مهم‌ترین براهین توحید و به معنای آن است که هر یک از دو خدای قادر کاری بکند که مانع فعل دیگری باشد. برهان را برهان تمانع می‌نامند به خاطر این که بر اساس این محور استوار می‌باشد که اگر یکی از خدایان بخواهد، مانع کار دیگری شود، نظام عالم و هماهنگی کل عالم با عنایات به محذورات عقلی که به همراه خواهد داشت، بر هم می‌خورد (سبحانی، ۱۴۲۰ ق: ۶۱).

مضافاً این که برخی از متکلمان برهان تمانع را قوی‌ترین و روشن‌ترین دلیل بر نفی تعدد خدایان دانسته‌اند. بیشتر مفسران و متکلمان آن را برهانی برای اثبات صانع می‌دانند عده‌ای نیز آن را ناظر به توحید ربوبی می‌دانند (صدوق، همان: ۱۳ و ۱۴۲ و ۲۲۲) و معتقدند آیه مزبور مورد استناد در این برهان در صدد رد دیدگاه کسانی است که به رغم اعتقاد به وحدت صانع در اداره جهان برای خدا شریک قائل‌اند، از این رو برخی در تقریر برهان، قید مؤثر را افزوده‌اند که «اگر دو خدای مؤثر داشته باشیم آنگاه آسمان‌ها و زمین تباہ می‌شود: $P \rightarrow Q$ » (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۴۲/۱۷).

۲۱. توضیح این که بین برهان تمناع و برهان توارد (منع تأثیر دو علت بر معلول واحد) فرق است، زیرا این برهان بر اختلاف اراده‌ها و برهان توارد بر توجه دو اراده مستقل به یک معلول مبتنی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۰۶/۶). اگر چه برخی آیه ۲۲ سوره انبیاء را به صورت برهان مرکب از تمناع و توارد تفسیر کرده اند (تفتازانی، همان: ۳۷/۴). همچنین بین این برهان و برهان تغالب نیز فرق است زیرا برهان تغالب بر چیرگی جویی و برتری طلبی هریک از دو خدا بر دیگری - با قطع نظر از نظم جهان - و این برهان صرفاً بر تمناع هریک از کار دیگری - که فساد نظم جهان را در پی خواهد داشت - استوار است (طباطبایی، همان، ۱۰۷/۱۴). اگر چه برخی نیز از این برهان تمناع به برهان تغالب هم یاد کرده اند (تفتازانی، همان). ماحصل آن که خداوند متعال به عنوان موجودی که فاعلیت او تام است و کمال محض است؛ در قرآن معرفی شده است. اگر فرض بگیریم خدا با چنین خصوصیتی دو تا باشد؛ اگر پدیده‌ای امکان وجود داشته باشد به کدام یک از این دو فاعل مستند شود؟ اگر بر هر دو مستند شود، در این صورت کثرت واحد لازم می‌آید که محال است.

اگر به هیچ کدام هم مستند نشود، معلول، بدون علت حاصل می‌شود و این نیز محال است. اگر تنها به یکی مستند شود ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید و این هم محال است. لذا اگر دو خدا می‌بود؛ اساساً واقعیتهای بنام هستی پدید نمی‌آمد. خداوند متعال اگر نقصی ندارد هیچ کمالی را فرو نمی‌گذارد. هر جا قابلیت افاضه باشد، باران رحمت و فیض وجودی او بر آنجا باریدن می‌کند. بنا بر این تقریر کلمه «لفسدتا» به معنای نابودی و تباهی و عدم می‌باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک. دائره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، قم انتشارات تبلیغات اسلامی ذیل تحلیل آیه ۲۲ سوره انبیاء).

اما فحوای پیام‌های آیه مزبور:

۱. تعدد پروردگار، امری محال است. «لَوْ كَانَ» (کلمه «لَوْ» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد).
۲. خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. «فِيهِمَا» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» (سوره زخرف آیه ۸۴). (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵).
۳. تعدد در مدیریت، مایه از هم پاشیدگی و فساد است. «آلِهَةٌ - لَفْسَدَتَا».
۴. به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا - فَسُبْحَانَ اللَّهِ».
۵. تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و منطقی باشد نه کورکورانه و سطحی گرایانه به عبارتی رویکرد معرفتی و تفقهی داشتن. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا - فَسُبْحَانَ اللَّهِ» (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷).

منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، (۱۴۲۰)، *تفسیر التحرير و التنوير (تفسیر ابن عاشور)*، ج ۱۷، طبعه الجديده، بيروت، مؤسسه التاريخ.
- ادواردز، پل، (۱۳۷۱)، *براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب (برهانهای فلسفی اثبات وجود خدا)*، ترجمه علیرضا جمالی نسب و محمد محمد رضایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اژه‌ای، محمدعلی، (۱۳۷۲)، *مبانی منطق*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، *البرهان فی التفسیر القرآن*، ج ۴، قم: مؤسسه البعثه، الدراسات الاسلامیه.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدا... هروری خراسانی، (بی تا)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، ج ۴، قم: انتشارات العلمیه.
- تیدمن، پل و هاوارد کهنین، (۱۳۸۳)، *درآمدی نوبه منطق*، رضا اکبری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جفری، ریچارد، (۱۳۶۶)، *قلمرو و مرزهای منطق صوری*، ترجمه پرویز پیر، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدا...، (۱۳۸۶)، *براهین اثبات خدا*، قم، مرکز نشر اسراء.
- خوانساری، محمد، (۱۳۸۸)، *منطق صوری*، ج ۲، تهران: انتشارات آگاه.
- زبیدی، مرتضی و محمدبن فیروز آبادی، (۱۳۸۵ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۱، بیروت، نشر دارالفکر.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۰)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی الربانی گلپایگانی، الطبعه الثالثه، قم، مؤسسه الامام صادق (ع).
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۹)، *شرح حکمت المتعالیه*، ج ۶، بخش دوم، تهران، انتشارات مصطفوی.
- _____، (۱۳۶۲)، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمدبن محمد حسین اردکانی، مصحح عبدا... نوارانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدوق، ابو جعفر بابویه قمی، (۱۳۸۸)، *التوحید*، تحقیق علی اکبر میرزایی، قم: نشر قم.
- ضیاء، موحد، (۱۳۸۰)، *درآمدی بر منطق جدید*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، (۱۳۷۴)، *نهایه الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۳، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، ابو علی، (۱۴۰۳)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، قم: منشورات مکتبه آیه... العظمی المرعشی النجفی.
- فخر رازی، محمدبن عمر، (بی تا)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *منطق*، ۱، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، ج ۷، تهران، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- _____، (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، ج ۵، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

- مصطفی، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، منطق و استدلال ریاضی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فاطمی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۶، تهران، انتشارات صدرا.
- _____، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۵، تهران، انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۳)، المنطق، الطبعة الاولى، قم، انتشارات سید الشهداء.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۴)، تفسیر نمونه، ج ۱۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Copi, Irving. M. Carl cohen (1990) "Introduction to logic" 8th. New York Macmillan.

Hurley, Patrick.J.(1991)"A concise introduction to logic", Fourth Edition, University of san Diego, Wads wo rth Publishing Company, Printed in the states of America.26

